



# بررسی جایگاه

## علم و استاد

### در دانشگاه اسلامی

در گفتگو با دکتر اعوانی رییس انجمن حکمت و فلسفه ایران

● دانشگاه اسلامی: یکی از موضوعات مطرح در جامعه ما مسئله اسلامی شدن دانشگاهها است. به نظر شما تعریف دانشگاه اسلامی چیست؟ و دلزای چه رسالتی می باشد؟

■ اعوانی: این سؤال دو بخش دارد، یکی تعریف دانشگاه اسلامی و دیگری رسالت آن، در حالی که اینها با هم ارتباط دارند. اما در تعریف دانشگاه اسلامی باید گفت: دانشگاهی است که معیارهای اسلامی و قرآنی و رهنمودهای مبتنی بر وحی الهی و رفتار حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن حاکم شده است.

در مقابل، دانشگاهی وجود دارد که در معیار خودش دانشگاه خوبی است، اما دنیوی می باشد و برنامه ریزی موجود در این دانشگاهها در راستای امور دنیوی است. به طور خلاصه

می توان گفت که این مراکز، سکولار هستند و غایت الهی ندارند. حال فرض کنیم این مراکز سکولار نبوده و الهی و دینی باشند، در این صورت مسلماً غایات و معیارهایشان فرق دارند و به تبع آن، تربیت و نوع پرورش نیز تفاوتی دارد و باید نوع آموزش هم متفاوت باشد، وقتی گفتیم اسلامی، البته آن مقوله عام دینی و الهی را نیز دارد. دانشگاه اسلامی مسلماً به معنای این است که منابع اسلامی در کیفیت آن تأثیر گذار باشد، نه اینکه فقط علوم اسلامی تدریس شود.

معنای دانشگاه، با معنای اسلامی سازگارست و تناقض و تنافی با هم ندارند. مفهوم دانشگاه اسلامی این نیست که فقط علمی را تدریس کنیم که به عنوان علوم اسلامی تلقی شود، بلکه باید متأثر از دیدگاه اسلامی و الهی باشد. حتی ما می توانیم علوم اسلامی را

از دید غیر الهی بخوانیم، الان در دنیای اسلام مراکز اسلام شناسی ای وجود دارد که فقه و فلسفه و حدیث می خوانند و چاپ و منتشر می کنند، ولی دید الهی ندارند بلکه به عنوان کالایی تجارتمحسوب می گردد و توقع اینکه در افراد تأثیرگذار باشند به طوری که آن افراد دارای دیدی شوند که بتوان از آن به عنوان دیدگاهی الهی تعبیر کرد، بی مورد است. در واقع، اگر علوم را با دید الهی بنگریم، علاوه بر آموختن آن علم، نگرش، جهان بینی و شعور و آگاهی اسلامی انسان نیز متحول می شود. با توجه به این تعریف، به نظر ما تا حدی رسالت دانشگاه بیان شد. مضافاً اینکه، در دانشگاه اسلامی فقط به خاطر کنجکاوی نیست که یک سری محفوظات را یاد بگیریم یا کتابی را بخوانیم که اهل فضل باشیم، چرا که این علوم در پرورش و تکامل شخصیت و

نیز در تحول شعور و آگاهی ما مؤثر است.

ملخص کلام اینکه دانشگاه باید در جهت هدایت الهی باشد که غایت وحی را می‌شود در کلمه «هدایت» خلاصه کرد. هدایت، نکته‌ای بسیار مهم در این بحث می‌باشد.

● دانشگاه اسلامی: بنا به تعریف جنابعالی، جایگاه علم در دانشگاه اسلامی را بیان فرمایید؟

■ **اعوانی:** علم به طور کلی شریف‌ترین صفتی است که انسان می‌تواند داشته باشد و ما باید در ارزیابی‌هایمان به این مسئله توجه کافی داشته باشیم، زیرا اصلاً انسان به واسطه همین شناختش از همه چیز متمایز می‌شود. حیوان راه می‌رود و می‌بیند، ما هم راه می‌رویم و می‌بینیم، اما چیزی که ما را از حیوان متمایز می‌کند از ناحیه همین شناخت و میزان آگاهی ماست. ارسطو می‌گوید: ارزش انسان همان است که می‌داند؛ یعنی، آن حقایقی است که به او رسیده است. نهایتاً اینکه، ارزش انسان به علم است و علم او همان فضیلت و کمال وجود اوست که موجب هدایت و عمل صالح و منشأ همه چیز است.

در مقابل، عمل هم بدون علم هیچ فایده‌ای ندارد، عملی که از روی علم و آگاهی نباشد جایگاهی ندارد؛ بنابراین، تحصیل علم به طور کلی در ادیان و خاصه در اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. اگر کتاب «کافی» را در مورد علم و جهل بخوانید، می‌بینید چه آیات و روایاتی در این مورد وجود دارد. همچنین در قرآن، خداوند علما را در ردیف خودش قرار داده است. افضل صفات خداوند علم اوست «أَخْطَبُ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» و فضیلتی بالاتر از علم

نداریم، چرا که حقیقت، شخصیت و وجود آینده ما را در آخرت، همین میزان آگاهی و هدایتی که به آن رسیده‌ایم، تعیین می‌کند.

در جامعه اسلامی همیشه این آگاهی بوده است؛ یعنی، از زمان حضرت رسول ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام تا به امروز در جامعه اسلامی همیشه نسبت به علما احترام قائل بوده و در واقع بر اهمیت علم تأکید کرده‌اند؛ بنابراین، به طور خلاصه پاسخ سؤال از جایگاه علم در دانشگاه اسلامی را این گونه عرض می‌کنم که اصولاً دانشگاه اسلامی مبتنی بر علم است.

بنابراین وقتی از علم و اهمیت آن صحبت می‌کنیم، برای این است که الان تا حدی نظریات غربی غالب شده است، ولی در احادیث اسلامی علم بسیار وسیع در نظر گرفته شده و شامل دنیا و مبدأ هم می‌شود.

● دانشگاه اسلامی: جناب آقای دکتر اعوانی با توجه به تعریفی که از علم فرمودید جایگاه و ویژگیهای استادی که معلم این علم و دانشجویی که متعلم آن است، در چنین دانشگاهی چیست؟

■ **اعوانی:** علوم اسلامی شرایطی دارد که باید به آن شرایط رسید. در این بحث، آموزش و پرورش توأمأ مطرح هستند و به هیچ وجه از هم جدا نیستند. این علم از طریق نوعی پرورش هم به دست می‌آید که این پرورش در اسلام و ادیان بر مبنای فضیلت است و قرآن نیز فضیلت را در یک لفظ خلاصه کرده است؛ یعنی، جامع همه فضایل تقوی است. در آیه شریفه «إِنَّكَ اللَّهُ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ» بیان شده است که خداوند تقوی را شرط علم قرار داده است و می‌فرماید: «تقوا پیشه کنید تا خداوند خودش معلم

شما باشد»؛ یعنی، خداوند خودش متکفل علم شما می‌شود. بنابراین، علم براساس تزکیه و تقواست و دانشگاه اسلامی باید فضیلت آموز باشد؛ یعنی، ملکات و فضایل را پرورش دهد. استاد نیز در چنین دانشگاهی باید کمالات را در دانشجو پرورش داده و خودش نیز باید اهل فضیلت و محقق به فضیلت باشد، چون واقعاً معلم در شاگرد تأثیرگذار است. بنابراین پیش از هر چیز اکتساب فضایل و کمالات لازم و ضروری است. به طور خلاصه، علم بدون فضیلت در اسلام معنی ندارد، چون فضیلت تأثیر زیادی در پیش دارد. بین انسان با فضیلت و انسان بی فضیلت خیلی فرق است، انسان بی فضیلت به هر کاری دست می‌زند. اگر فضیلت نباشد انسان شبیه حیوان می‌شود چرا که:

نخ دادن بر کف زنگی مست

به که اند علم را نادان به دست  
فضیلت اجازه نمی‌دهد که علم در مقاصد غیر الهی بکار گرفته بشود و به طور کلی، چنانچه حکما هم بیان کرده‌اند فضیلت نگرش انسان به وجود را تغییر می‌دهد. شما نگرش یک انسان با فضیلت و یک انسان بی فضیلت را در نظر بگیرید، می‌بینید که نگرش اینها اساساً با هم فرق می‌کند. بنابراین، بنده می‌گویم جایگاه و ارتباط استاد و دانشجو در دانشگاه اسلامی یک ارتباط بسیار الهی و انسانی بر مبنای فضیلت و ملکات فاضله اخلاقی و نیز بر مبنای علم است. البته ناگفته نماند که بزرگترین فضیلت، خود علم است و در میان فضایل و رأس همه فضایل است. در واقع، استاد حقیقی پدر روحانی است برای اینکه پرورش دهنده روح انسان می‌باشد و کمالات بالقوه او را به بالفعل

رساننده و بینش او را بینش الهی می‌گرداند. اساتیدی داشتیم که اخلاق، رفتار و منش آنها الگو بود و بر همین پایه، احترام خاصی برای ایشان منظور می‌گشت. فرد از آنها تأثیر می‌پذیرفت و بدین ترتیب، آنها هم منبع علم بودند، هم منبع اخلاق؛ قول و فعلشان یکی بود؛ آنچه را می‌گفتند به عینه در رفتارشان نمود داشت.

● **دانشگاه لسلامی: جناب آقای دکتر، به نظر شما راهبردها و لولویته‌های عجلی لسلامی شدن دانشگاهها در کوتاه مدت و درازمدت چیست؟**

■ **لعولنی:** پایه و اساس اسلامی کردن دانشگاهها وجود نظم است. چنانچه نظمی در کار نباشد، اساساً دانشگاه اسلامی معنا و مفهوم پیدا نخواهد کرد؛ مثل خانه‌ای که پایه‌اش سست باشد و صد البته این مطلب به مدیریت و نحوه عملکرد آنان بر می‌گردد. برای تحقق این مهم می‌بایست هویت دانشگاه مشخص گردد، باید دانست دانشگاه یعنی چه؟ تا براساس آن پیش رفت و مطابق آن به تمشیت امور دانشگاه پرداخت.

در درون دستگاه عظیم خلقت هر چیزی به اقتضاء سنت و قانون است و این واحد عظیم - مقدار زیادی هم که از دید ما پنهان هست - این گونه اداره می‌شود. دانشگاه نیز باید این گونه اداره شود. متأسفانه گاهی دیده می‌شود که این طور نیست. افرادی با حسن نیت و در پاره‌ای موارد با سوء نیت، دست به اعمالی می‌زنند که مطابق با مقتضیات نیست و اصلاً منافات هم دارد، حال آنکه این روند نباید باشد. در این وادی نبایست شخصی عمل کرد و در صدد تحمیل نظرات خویش برآمد. متأسفانه

آنچه که نهادهای آموزشی ما از گذشته تا حال از آن رنج برده و هنوز هم کما بیش وجود دارد همین امر است.

دوم این که، آنچه را اقتضای آن می‌باشد، پیاده کنیم. باید دانست که معنای دانشگاه اسلامی چیست و چه اقتضای ذاتی‌ای دارد، سپس مطابق آن مقتضیات پیش برویم. این همان است که به عینه در ساختار نظام آفرینش کاملاً رعایت شده است.

هر کسی آمده سعی کرده نظر خودش را اعمال کند، حال آنکه نظر هر شخصی باید تابع آن اقتضا باشد، نه اینکه نظر خود را بر آن مقتضیات تحمیل کند. شخصی عمل کردن، عدم دوام نهادها و مطابق مقتضیات عمل نمودن، حفظ هویت آنها را بدنبال خواهد داشت.

● **دانشگاه لسلامی: یعنی می‌فرمایید یکی از ویژگیهای مهم دانشگاه لسلامی، دلرا بودن یک نظام مطمئن و معتبر با توجه به اقتضای عجلی آن است؟**

■ **لعولنی:** بله.

● **دانشگاه لسلامی: جناب آقای دکتر، در خصوص لین موضوع که اقتضای علم چیست و چه نظمی را می‌طلبد توضیح بیشتری لرائه فرمایید.**

■ **لعولنی:** اقتضای علم این است که به دور از سلائق شخصی عمل شود. تبعیت از علم یعنی پرهیز از سلائق شخصی. اعمال سلیقه شخصی یعنی عمل کردن مطابق غیر مقتضیات و این گونه عمل کردن، کار را از اساس زیر سؤال می‌برد. نمی‌بایست در امور به ویژه امور دانشگاه چنین رفتار گردد، بلکه به عکس باید اقتضای کار مدنظر قرار گیرد و خود را تسلیم آن نمود.

مسأله دیگر این است که ترویج تفکر سکولار با غایت و هدف نهایی دانشگاه اسلامی سازگاری ندارد. لذا افرادی باید در رأس قرار گیرند که خود در جهت اهداف و غایات آن عمل کنند؛ یعنی، برای علم ارزش قائل باشند و آن را به انحاء مختلف تقویت نمایند و تربیت اسلامی را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

مسأله دیگر این است که دانشگاه به عنوان کانون انسان‌سازی می‌بایست از امکانات مادی و ویژه‌ای برخوردار باشد. دانشگاه که نیروهای متخصص آینده مملکت را تربیت می‌نماید و به اجتماع تحویل می‌دهد تا آن را متحول سازند، از نظر بودجه مشکلات زیادی را دارد. بنده احساس می‌کنم واقعاً به علم از لحاظ امکانات مادی توجه نمی‌شود. اسلامی شدن دانشگاهها این است که این مسأله مطرح شود و نتیجتاً اصلاح گردد. حالا این چه علل و شریطی دارد بنده وارد نمی‌شوم، زیرا کسان دیگری باید وارد شوند و بحث کنند.

● **دانشگاه لسلامی: یعنی فکر می‌کنید چنانچه مشکلات مادی دانشگاهها حل شود، دانشگاه اسلامی خواهد شد؟**

■ **لعولنی:** نمی‌خواهم بگویم دانشگاه این گونه اسلامی می‌شود، ولی مادام که این مشکلات رفع نشود مقصود ما حاصل نمی‌شود. لذا، بایست آنها را برآورده نماییم؛ به تعبیر دیگر، این شرط لازم است ولی کافی نیست. مثلاً، دانشگاه کتابخانه می‌خواهد، کتاب می‌خواهد و صد البته کتابهایش باید روز آمد باشد (اعم از کتب اسلامی و غیر اسلامی) و ما در این زمینه مشکل داریم. مقایسه‌ای میان میزان کتابهای موجود در کتابخانه‌های ما و سایر

کشورها، دال بر این مطلب است. البته، نمی‌خواهم بگویم وجود این امکانات علم آور است ولی، در روند بسط و گسترش حوزه علوم برای تحقق یک دانشگاه اسلامی بسیار مؤثر است. چرا در یک دانشگاه اسلامی یک محقق اسلامی باید از یک کتابخانه چند میلیون جلدی بی‌بهره باشد؟ این امر بسیار تأثیرگذار است و باید در حد ممکن حل گردد. ما قارون نیستیم که پول بریزیم ولی باید این را در نظر داشته باشیم و قانونگذاران ما باید متوجه اهمیت علم باشند.

● **دانشگاه اسلامی: جناب آقای دکتر لعوانی، با توجه به این توضیحات، جناب عالی چه پیشنهاداتی را ارائه می‌فرمایید؟**

■ **لعوانی:** یکی امکانات که بعد مادی قضیه را در بر می‌گیرد و مسائل و مشکلات عدیده‌ای را برای اساتید و دانشجویان پیش می‌آورد. شاید گفته شود که این مسئله به لحاظ مادی بودنش از اهمیت چندانی برخوردار نیست ولی همان گونه که عرض شد، این مسئله به خودی خود شرط لازم است که نباید به وادی فراموشی سپرده شود.

دیگر اینکه محیط باید محیط دانشگاهی باشد. محیط دانشگاهی؛ یعنی، محیطی که طرح مسائل به صورت آزادانه در آن ممکن باشد. می‌دانید که اسلام دین سهل و سمح است. این دو اصل، مرتبه ابتدایی ورود به این دین می‌باشد که قرآن و سنت به آن اشاره دارد.

از دیدگاه قرآن و سنت، اندیشه باید با اندیشه پاسخ داده شود و بزرگواران دین ما هیچگاه از برخورد منطقی با اندیشه‌ها ابا نداشتند. لذا، باید برای فراهم آوردن چنین زمینه‌ای

برنامه‌ریزی نمود. انسان در صحنه آراء نباید ترس و واهمه‌ای از ابراز عقاید داشته باشد و به نظر بنده فضای دانشگاهی باید آمادگی لازم را برای پیشبرد علم داشته و مانعی ایجاد نکند.

● **دانشگاه اسلامی: بدین ترتیب در لایه‌های صحبت شما چند راهبرد مطرح شد: در یک سطح کلی هدیریت بر اساس اقتضا، را طرح کردید، سپس امکانات؟**

■ **لعوانی:** مدیریت به عنوان یک قاعده عام و فراگیر است که سالم بودن آن منوط به درک اقتضاء هر چیز است و توجه به اقتضاء در هر امری همان حکمت است که در ذیل آن فردی و مستبدانه عمل نکردن آورده شد.

● **دانشگاه اسلامی: مطلب بعدی هم ایجاد فضای لازم برای گروه‌های علمی بود.**

■ **لعوانی:** فضایی لازم است که علم رونق پیدا کند. این نیز بر می‌گردد به شرطی که گفتیم: رعایت اقتضای علم و برداشتن موانعی که از رشد علم جلوگیری می‌کند. در همین راستا عنوان گردید که ممنوعیت علوم در اسلام نیست. فکر نمی‌کنم در اسلام علمی داشته باشیم که حرام باشد، هر چند مکاسب و کسبهای محرمه داریم ولی علم حرام را من ندیده‌ام.

● **دانشگاه اسلامی: آیا علمی که نتیجه‌اش تفرقه باشد، علم محسوب می‌گردد؟**

■ **لعوانی:** آن علم نیست.

● **دانشگاه اسلامی: لها در مورد سحر ذکر می‌کنند که علم است.**

■ **لعوانی:** سحر را به علم نسبت ندادند بلکه به تعلم نسبت دادند: «وَيَتَعَلَّمَانِ مِنْهَا مَا يُفَرِّقُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ»، اینها علم فرا نگرفتند بلکه

تفرقه میان زن و مرد را از آن آموختند. بنابراین، از آیه این طور استنباط شده که سحر از لحاظ علمی منعی ندارد و منعی از این جهت است که موجب تفرقه و نفاق می‌شود. ما می‌توانیم از علم استفاده‌های خیلی بدی کنیم و در اینجا فضیلت مانع می‌شود. من شرط را فضیلت قرار دادم، اگر فضیلت باشد هیچ علمی بد نیست.

● **دانشگاه اسلامی: استاد، با تمام فرمایشاتی که ارائه کردید، لریزایی شما از عملکرد دستگاه‌های ذریبط در خصوص اسلامی شدن دانشگاه‌ها نظیر شورای انقلاب فرهنگی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت که متولیان و مجریان آن هستند و سایر ارگانهای دخیل در لهر دانشگاه هتل نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و تشکلهای اسلامی در دانشگاه‌ها چیست؟ چه روندی را ما باید پی بگیریم که زودتر به این نتیجه؛ یعنی، اسلامی شدن دانشگاه‌ها برسیم؟**

■ **لعوانی:** البته سؤال خیلی مشکلی است و الان بنده چیزی به نظر نمی‌رسد.

● **دانشگاه اسلامی: به هر حال ۱۸ سال قبل یک بار انقلاب فرهنگی صورت گرفت. از عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی شروع کنیم؟**

■ **لعوانی:** بنده عذر می‌خواهم که این را مطرح می‌کنم. ما چیزی جز اصلاح نمی‌خواهیم. اشکالی که وجود دارد این است که با بخشنامه صرف، نمی‌شود دانشگاه را اسلامی کرد. به نظر من باید افرادی که دردمند و صاحب نظر و به تعبیری اهل حل و عقد هستند



بنشینند و ضمن بحث در این خصوص، ارائه طریق کنند. البته، در این وادی، دانشگاهی و حوزوی فرقی نمی‌کنند. هر دو گروه اهل علم هستند و اهل علم اقتضای علم را در نظر می‌گیرد. بنابراین، هیچکدام (دانشگاهی و حوزوی) از دایره موضوع ما خارج نمی‌گردد.

● دانشگاه اسلامی: به نظر شما تغییر نحوه آموزش در لاسلامی شدن دانشگاهها مؤثر است؟

■ اصولی: اینکه نحوه آموزش باید عوض بشود یا نه، من نمی‌گویم باید عوض بشود. این را باید کارشناسی کرد و صاحب نظرانی که به اقتضاء علم توجه دارند نظر دهند، نه اینکه نظر شخصی ملاک قرار گیرد. باید دید این روشی که ما الان داریم کافی است یا خیر؟ در اینجا می‌خواهم به یک مسئله اشاره کنم و آن اینکه ما یک نظام آموزشی داشتیم که از هزاران سال پیش به ما رسیده بود. اما در یک مقطعی از زمان، این نظام دچار تغییر و تحول شد. برای اینکه به هر جهت یک علوم و فناوری پیدا شد و می‌بایست آنها را اخذ می‌کردیم. چگونه شد که به طرف آن علم رفتیم و دانشگاه ساختیم به طوری که روش قدیم از بین رفت و خیلی هم تضعیف شد؟ یعنی دانشگاه آمد جای آن را گرفت، اصلاً ما دانشگاه به این معنای اخیر در ۱۰۰ سال پیش نداشتیم. آن روش گذشته ما یک مزیت‌ها و محاسنی داشت و بزرگانی مطابق آن تربیت شدند. البته نمی‌گویم کامل بودند، نقص‌هایی هم داشتند.

ما آمدیم دانشگاهی که سیستم غربی داشت پی‌ریزی نمودیم، اما غربی غربی هم نیست. شما در غرب ببینید، دانشگاه آنها درست است که سکولار

است یعنی اسلامی نیست، اما ضوابطی و مدیریتی دارد که خوب عمل می‌کند، البته در جهت خودش. دانشجو را در رشته خودش در سطح بالایی مهارت می‌دهد. امکانات می‌دهد تا کل سیستم خوب عمل کند، هدف و جهتی دارد. در جهت خودش حرکت می‌نماید. اما دانشگاههای ما و نظام آموزشی گذشته به این امر توجه چندانی نداشتند یا نتوانستند یا نمی‌خواستند، بنابراین تأسیس نظام آموزشی که الان این طور گسترده شده است یک چنین پیوندی با گذشته را نیاز دارد. چطور این پیوند برقرار می‌شود؟ بنیان‌گذاران دانشگاه می‌بایست تأملی در این مورد می‌کردند و شیوه‌ای که موجب انقطاع فرهنگی نشود بوجود آورند. به هر تقدیر یک انقطاع حاصل شد، یعنی نظامی را آوردند و سعی کردند مفهوم جدیدی از دانشگاه ارائه نمایند اما بدون ارتباط با ارزشهای خودی و پیوند دادن آن با این ارزشها بود که الحمدلله بعد از انقلاب اسلامی متوجه این نقیصه شدند و تا حد زیادی فرق کرده است، ولی در واقع در این مورد هنوز جای بحث بسیار هست. علمی که ما داریم اینها علوم غربی هستند. علم ما رفته به غرب، علم آنها به این سرزمین آمده است. البته این امر ناشایستی نیست و در طول تاریخ زیاد اتفاق افتاده است. علم، وقف کشوری نیست. علم هر جا که باشد گمشده مؤمن است. الان گرایش‌های بسیاری برای اسلامی کردن دانشگاهها هست و ما باید پیوند خودمان را با گذشته خودمان بیشتر برقرار کنیم. در دانشگاهها یعنی چیزی که با آمدن آن در ۵۰ سال قبل موجب انقطاع شد، ما این انقطاع را می‌توانیم از بین ببریم؛ با پیوند زدن به فرهنگ گذشته. یک گرایش‌هایی هم در

عالم اسلام و هم در جاهای دیگر وجود داشته، این گرایشها یک دیدی است که می‌گوید ما برای اینکه دانشگاه را اسلامی بکنیم گذشته خودمان را اصلاً بیائیم چشم پوشی بکنیم.

● دانشگاه اسلامی: منظورتان از گذشته چیست؟

■ اصولی: گذشته یعنی پانزده قرنی که تاریخ و فرهنگ اسلامی در آن رشد نموده است. در طی این ۱۵ قرن، بزرگانی بودند که دین را فهمیدند و امروزه فرهنگ ما ریشه در آن دارد. به نظر بنده، نباید آن را نادیده گرفت و کنار گذاشت؛ چرا که این نوع انقطاع، از همان نوع انقطاعی است که در غرب پدید آمد و همان اندازه خطرناک است که انقطاع صورت گرفته در غرب خطرناک بود. البته این بدان معنا نیست که گذشته ما نقص ندارد و باید آن را درست بپذیریم. خیر، باید آنرا به دقت تحلیل کرد، نقاط ضعف و قوت آن را شناخت و با آن پیوند برقرار نمود. فرهنگ امروز ما بایستی با آن فرهنگ معنوی گذشته ارتباط برقرار نماید. به نظر من دانشگاه‌های ما در خصوص شناخت فرهنگ اصیل اسلامی گذشته‌مان ضعیف عمل کرده‌اند. باید شناخت فرهنگ در همه سطوح بسیار قوی‌تر باشد. بنده واقعاً یک گله‌ای دارم و نه تنها بنده، دیگر دوستان هم گله دارند که الان در جامعه ما، علوم اسلامی ارج و بها ندارند، نمی‌گویم ندارند بلکه کمتر دارند و روز به روز توجه به این علوم متأسفانه کم می‌شود در حالی که در یک جامعه اسلامی، باید چشمه جوشان این علم وجود داشته باشد.